

شبیهِ



قاسم امیرپور
شاعر

داستان هفته

من دیر رسیدم. شبیه حضرت عباس می‌خواست به میدان برود. حتی از «حر» هم دیرتر رسیده بودم! اما گویا هنوز هم دیر نشده بود. شبیه شمر با کلاهخود و شمشیر وزره، در میدان جولان می‌داد و وقیحانه به قصد خود اعتراف می‌کرد. سمت راست میدان، اهل حرم و سبزه‌پوشان ایستاده‌اند و سمت چپ، سرخ‌پوشان، چقدر نزدیک و چقدر دور! مشکل بود تا باور کنم که اینجا کرپلا و امروز عاشورا است؛ ولی شبیه بود!

شبیه حضرت عباس از امام اذن میدان می‌خواست. اما در زمینه شوری خوانده شبیه عباس با شور پاسخ می‌داد؛ اما سرخ‌پوشان همه خارج از دستگاه و بی تحریر می‌خواندند. من خیلی دلم می‌خواست امام را ببینم؛ اما دور بود و چهره‌اش را خوب نمی‌دیدم. امام با دست مبارک بر تن شبیه عباس کفن پوشاند. شبیه عباس سر آقا به قصد آب بر اسب جست. اسب پال گرفت و تماشاگران غوغا کردند. همه چیز معمولی بود؛ تا اینکه ناگهان زنی از میان جمعیت تماشاگر بیرون پرید. تم لرزید. زن زمین خورد. از زمین برخاست؛ یا حضرت عباس! زن سیاه پوش بود با کودکی در آغوش! همین که از صف تماشاگران جدا شد، به میدان رسید.

خدایا، هیچ وقت میدان اینقدر نزدیک نبوده است! در یک قدمی!

زن به میدان زد. سراسیمه می‌دوید. ناگهان ایستاد. سرم شستی خاک برداشت، به سر خود زد و به سر کودکش نیز. همچنان سراسیمه می‌رفت. چه می‌خواهد بکند؟ قرار نبود کسی از صف تماشاگران به میدان برود. قبل از اینکه کسی متوجه بشود، به وسط میدان رسید. شبیه حضرت عباس به تاخت از کنار او گذشت. زن به دنبالش دوید. به او رسید. دست در رکابش زد. اسب ایستاد. زن کودکش را بر سر دست به اهتزاز درآورد. شبیه حضرت عباس گویی می‌دانست. دستی از آستین برآورد و به پیشانی کودک کشید. خدایا چه نداری و نیازی بود؟

زن، فاتحانه برمی‌گشت. ولی من دیگر چیزی نمی‌دیدم. شکستم و به زمین نشستم. خدایا، چه باوری! و من که تا این موقع باور نمی‌کردم؛ به باور آن زن ایمان آوردم. ولی چطور می‌شود باور کرد؟ آخر این نمایش بود و واقعیت نداشت. همه

می‌دانستند. ولی راستی مگر خود عاشورا هم نمایش نبود؟ وقتی که خود واقعیت، نمایش باشد؛ نمایش هم واقعیت است. عیب از من بود که در جزئیات مانده بودم؛ صورت‌ها، چشم‌ها، لباس‌ها، زمان، مکان... جزئیات آدم را به اشتباه می‌اندازد. به هیأت کلی سوار نگاه کردم، خودش بود- حضرت عباس!- داشت به سمت سرخ‌پوشان می‌تاخت. جهت هم همان جهت بود. پس دیگر چه می‌خواستم؟

حضرت عباس به سوی رود فرات اسب می‌راند، ولی سرخ‌پوشان نگذاشتند. سرخ‌پوشان چقدر زیادند! سرخ‌پوشان چقدر بی‌چهره‌اند! اما آنها هم خودشان بودند و واقعیت داشتند. پس چرا نباید باور کرد؟ وقتی که تمام رود فرات در یک تشت آب خلاصه می‌شود، وقتی که یک نخلستان در یک شاخه نخل خلاصه می‌شود؛ چرا یک انسان نمی‌تواند حضرت عباس بشود؟

اینجا همه چیز خلاصه بود. اصلاً مگر خود عاشورا خلاصه نبود؟ مگر عاشورا خلاصه تاریخ نبود؟ و تاریخ مگر گسترش عاشورا نیست؟ آیا کسی ادعا کرده است که تشت آب همان رود فرات است؟ به همین نسبت هم آن سوار، خود حضرت عباس است.

زنان عرب با دل‌های پاکشان خیلی زودتر از من، این را فهمیده

بودند و پشت سر آن زن، کودک در بغل به میدان زده بودند و هیچ کس هم جلودارشان نبود؛ یک قدم برمی‌داشتند و از سر مرز تاریخ می‌گذشتند. هزار سال، هزار فرسخ سفر با یک قدم! به کرپلا یا می‌گذاشتند، مشتی خاک بر سر؛ دستی در رکاب عباس و نیت و حاجت!

خدایا! وقتی که تشبیه به واقعیت، این همه تقدس می‌آورد؛ خود واقعیت چه می‌کند؟ خاکی که تا چند لحظه قبل و چند لحظه بعد برایشان هیچ ارزشی نداشت؛ حالا چقدر مقدس شده بود!

سرخ‌پوشان حضرت عباس را محاصره کرده بودند. طبل‌ها بر دل می‌کوبید، و سنج‌ها در دل می‌لرزید و سواران سرخ‌پوش در جولان. برای یک تن بی‌دست مگر چند لشکر لازم است؟ میدان غرق غبار بود و چشم، چیزی نمی‌دید جز برق گاه‌گاه شمشیرها. چرا غبار نمی‌گذاشت تا خوب ببینم که واقعه چگونه اتفاق می‌افتد؟ معنی این غبار چه بود؟ حضرت عباس در میدان افتاده بود. و هجوم زنان بود که شال‌سبزی از گردن کودکان‌شان نذر دست بریده حضرت می‌کردند. مشتی خاک از کنار نعش برمی‌داشتند و به سروصورت می‌کشیدند. هرچند که دیگر خاک نبود؛ همه چیز بود. معنای دیگری داشت؛ چرا که شهادت «ماده» را «معنی» می‌کند.

امام، کمر شکسته به خیام می‌رود...



۱۵ دوییتی

عبدالرحیم سعیدی‌راد
شاعر

سلام ای کوچه‌های غرق ماتم

سلام ای چشم‌های خفته در غم

سلام ای روضه عباس و اکبر

سلام ای ماه خون‌زنگ محرم

علم، شال‌عزا، چشمی پر از غم

کتیبه، روضه عباس و پرچم

صدای نوحه خوان می‌آید از دور

رسیده ماه خونین محرم

دوباره تکیه‌های غم بپاشد

لباس کوچه‌ها شال‌عزا شد

محرم خیمه زد در جان مردم

خیابان در خیابان کرپلا شد

دوباره کاروان اشک نم‌نم...

دوباره شد حسینیته فراهم

دوباره تکیه و درد و غم عشق

دوباره پرچم سرخ محرم

دوباره ماجرای بی‌کفن‌ها...

دوباره یادی از خونین بدن‌ها...

دوباره شور جانسوز محرم

دوباره دسته زنجیر زن‌ها...

محرم در محرم سوگواری

بیابان در بیابان داغنداری

دل من شره شره واژه واژه

دوبیتی در دوبیتی، بی‌قراری

بخوان ای دل که ماتم دارم امشب

دلی سرشار از غم دارم امشب

بخوان یادسته‌های اشک، نوحه

بخوان شور محرم دارم امشب

محرم آمد و با خود غم آورد

به همراهش دلیلی محکم آورد

محرم از حجاز آرزوها

برای چشم‌هایم زرمز آورد

پریشون ابوالفضل حسینه

که حیرون ابوالفضل حسینه

دل ناقابلی دارم که اون هم

به قرون ابوالفضل حسینه

کنار سینه‌ها هر قاصد ماه است

بساط‌چای و نثری رویار است

ولیکن یادمان باشد همیشه

درون تکیه‌ها غیبت گناه است

اثری تحقیقی درباره سوگواره‌ای آیینی-نمایشی

مریم‌شهبازی
خبرنگار

جای خالی فرهنگ مکتوب و نوپا بودن آن در کشورمان سبب شده تاریخچه چندان دقیقی از تعزیه در دست نداشته باشیم؛ آنچنان که برخی برای آن تاریخی سه هزار ساله قائل هستند وعده‌ای هم آن را برآمده از فرهنگ ایرانی- اسلامی مان می‌دانند. با این حال آنچه اغلب‌مان، چه در قالب فیلم‌ها و سریال‌های سینمایی و تلویزیونی و چه حتی در اجراهای صحنه‌ای و خیابانی دیده ایم، نمایشی آیینی است که عمده تلاش آن به تصویر کشیدن آن چیزی است که بر امام حسین (ع) و یارانش در واقعه کرپلا گذشته است. نمایش‌هایی که از سال‌ها قبل بویژه در ماه‌های محرم و صفر میزبانی مردم را در تکیه‌های مشهوری که همچون تکیه «دولت» یا «نیاوران» برعهده داشته اند؛

باوری مذهبی در قالب انیمیشنی کودکانه

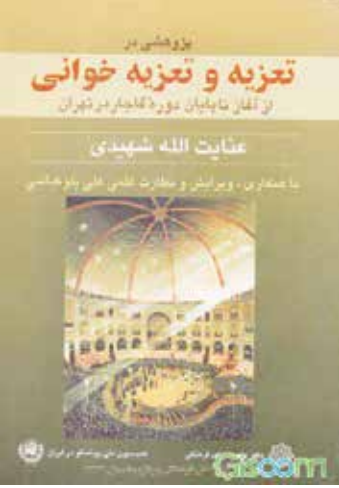
یکانه‌خدا می
خبرنگار

اگر در این روزها به دنبال انیمیشنی با موضوعات مذهبی هستید می‌توانیم انیمیشنی را معرفی کنیم که امکان تماشای آنلاین و حتی دانلود آن فراهم شده است. انیمیشن «بنیامین» که لقب دومین انیمیشن پرفروش تاریخ سینمای ایران را هم دارد. این انیمیشن درباره بخشی از زندگی مردم قوم بنی اسرائیل در مصر باستان و درباره پسرچاهی به نام بنیامین است که برای نجات مادرش از دست سربازان فرعون مجبور می‌شود به سفر خطرناکی برود. «بنیامین» انیمیشنی تعلیمی و مذهبی است که مفاهیم انسانی و اخلاقی را در داستانی جذاب آموزش می‌دهد و اگر دوست دارید از طریق کارتون دوست داشتنی این مفاهیم را به بچه آموزش دهید «بنیامین» گزینه مناسبی است. این انیمیشن را محسن عنایتی در سال ۹۷ کارگردانی کرد و هم در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر و هم در سی و دومین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان حضور داشت که در جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان با استقبال خانواده‌ها و بچه‌ها جایزه بهترین پویانمایی را به دست آورد. در این انیمیشن



صدایبیشه‌های محبوب و خوش‌صدای ایرانی مانند چنگیز جلیلووند، ناصر طهماسب، اکبر منافی، مریم شیرزاد، تینا هاشمی و آرزو آفری حضور دارند و به جای شخصیت‌های اصلی صحبت کرده‌اند. این انیمیشن را در سامانه داندلود قانونی شبکه نمایش خانگی (حلال داندلود) می‌توانید داندلود یا از طریق سامانه «فیلم‌گردی» به صورت آنلاین تماشا کنید. ضمن اینکه «بنیامین» از خرده‌ماه در شبکه‌نمایش خانگی هم عرضه شده است و گزینه مناسبی است برای اینکه همراه بچه‌ها به تماشای آن بنشینید.

بنیامین
کارگردان: محسن عنایتی
صدایبیشه‌ها: چنگیز جلیلووند، ناصر طهماسب، اکبر منافی، مریم شیرزاد، تینا هاشمی و آرزو آفری
سال ساخت: ۱۳۹۷



به عنوان یکی از شکل‌های هنرهای نمایشی در کشورمان است. نویسنده و پژوهشگر در این کتاب زمان خاصی را مد نظر داشته که دوره قاجار است. اگر خواهان مطالعه این کتاب هستید،

بد نیست بدانید که شهیدی افزون بر بررسی این نمایش آیینی به صورت‌های ادبی آن هم پرداخته و اطلاعات جالبی هم درباره خاستگاه و زمان پیدایش تعزیه با مخاطبان درمیان گذاشته است. این کتاب در قالب ۱۳ فصل منتشر شده که از جمله آنها می‌توان به «تعزیه‌خوانی در دوره پیش از قاجار»، «تعزیه‌خوانی در دوره قاجار»، «تعزیه‌خوانی‌های تهران» و... اشاره کرد. اما نکته مهم‌تر اینکه علی بلوکاشی، نویسنده و پژوهشگر شاخص مردم شناسی کشورمان هم برتالیف و انتشار این کتاب نظارت داشته، استاد دانشگاهی که از او به عنوان «پدرمردم‌شناسی آکادمیک ایران» یاد می‌کنند.

پژوهشی در تعزیه و تعزیه‌خوانی
نویسنده: عنایت‌الله شهیدی
ناشران: کمیسون ملی یونسکو و دفتر پژوهش‌های فرهنگی

طبل عزا در خیابان‌های محرم

عبدالرحیم سعیدی‌راد
شاعر

طوفان «محرم» در همه شهرها و روستاها می‌وزد. درختان به احترام نام «حسین (ع)» خم شده‌اند. صدای طبل عزا در خیابان و کوچه‌ها می‌دود؛ رهگذران سیاهپوش، به بیرق‌های در اهتزاز از چشم دوخته‌اند که روی آنها نوشته شده: «هیئات منا الله» شاید اگر با دقت گوش کنی صدای آسمانی محتشم را از گلوئ خشکیده‌اش بشنوی که: باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟ از خود می‌پرسی که نام و یاد «حسین (ع)» بعد از قرن‌ها با این مردم عاشق چه کرده است؟ یک معشوق و این همه عاشق؟ تکیه‌ها و حسینیته‌ها پیراان نیلی به تن کرده‌اند و هرکس را که می‌بینی انگار درون سینه‌اش ابری عزا گرفته است و در دلش محشر کبریا برپاست. کم کم دسته‌های عزاداری شکل می‌گیرند؛ اشک‌ها دسته دسته از راه می‌رسند و دسته‌های زنجیرزنی از آسمان تا حسینیته دل و از آنجا تا نفس‌های تنگ غروب صف می‌کشند. حالا حتی بوی سبب از سمت کرپلا به «شام» که نه! به شام می‌رسد. و کرپلا چیست جز سرزمینی تشنه که می‌تواند تمام دل‌های تشنه را سیراب کند. و کرپلا آبروی همه خاک است؛ خاکی که هر ذره آن مهر نماز عاشق‌ترین بندگان خداست. و کرپلا نخلستانی است که تا هنوز نخل‌هایش سربریده می‌رویند و ایستاده می‌میرند. و کرپلا ابتدای دل‌های است که با عاشورا گره خورده‌اند و عاشورا روز سربلندی انسان است. و تو خوب می‌دانی که چرا هر سال در چنین روزی خورشید از بلندی نیزه‌ای خونین طلوع خواهد کرد.

■ پنجشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۹
■ سال بیست و ششم
■ شماره ۷۴۲۴

۱۹ | فرهنگی

تنها یک نفر غیر از خدا می‌تواند قضاوت کند. او که هر دونهمایش را دیده است؛ خورشید! ظهر شده است. خورشید، آن روز ظهر هم آنجا بوده و همه چیز را دیده است؛ هم اکنون هم در وسط آسمان به تماشا ایستاده است. اگر چه خورشید به مساوات بر هر دو دسته می‌تابد؛ ولی این عادلانه نیست خورشید نباید بر تشنگان، این گونه بی‌رحمانه بتابد!

اما خورشید هم انگار باور کرده‌ودر نمایش شرکت کرده است. وجه خوب نقش خودش را بازی می‌کند! گرم و سوزان- درست مثل آن روز.

صدای اذان مرا به خود می‌آورد. امام به نماز می‌ایستد. در گرماگرم جنگ!

پس از نماز، نوبت به امام می‌رسد. یعنی دیگر هیچ کس نمانده است که پیش از امام به میدان برود؟

امام بر ذوالجناح طلوع می‌کند و پال می‌گیرد. خدایا چقدر شبیه امام است! مخصوصا حالا که سوار اسب است!

و دیگران چقدر شبیه آن هفتاد و دوفرو بودند؟ و من چقدر شبیه تماشاگران هستم!

و ما همچنان تماشاگر بودیم. اما چطور می‌شود تنها تماشاگر بود گذاشت تا همه چیز عینا شبیه آن روز تکرار شود؟

تا چند لحظه دیگر مثل همیشه، امام هم به میدان می‌رود، شهید می‌شود وونهمایش هم به پایان می‌رسد. فریاد «هل من ناصر» از گلوئ امام برخاست. میدان ساکت بود. دوباره فریادش به آسمان رفت؛ ولی باز هم همه جا ساکت بود. ناگهان از گوشه سمت راست میدان غوغایی برخاست. صف تماشاگران به هم خورد. همه چشم‌ها به آن سو چرخید- نگران-

ناگهان یک صف منظم از سبزه‌پوشان کفن پوش به میدان زدند. -تفنگ به دوش- گویا دیگر تاب تماشا نداشتند. سبزه‌پوشان در جلو امام ایستادند. خدایا چه شده است؟

قرار نبود نمایش چنین باشد. پشت سر سبزه‌پوشان، مردم که تا آن لحظه تماشاگر بودند، به میدان ریختند. پیر، جوان، زن، کودک- با لباس‌های معمولی- میدان سراسر سبز شد!

سرخ‌پوشان کم‌شدند. خدایا اینها چه می‌کنند؟ آیا می‌خواهند نمایش را از نو شروع کنند؟ نه، مثل اینکه می‌خواهند نمایش را ادامه دهند. گویا پس از ۷۲ نفر، باز هم کسانی هستند که پیش از امام به میدان بروند...

هنوز نوبت امام نرسیده است.

* زره

زرمه‌های عاشورایی

نمایشگری
خبرنگار

با نزدیک شدن به ایام محرم و صفر حال و هوای موسیقی متفاوت می‌شود و بازار آثار موسیقی هم سبک دیگری از موسیقی را تجربه می‌کند و هنرمندان این حوزه متناسب با این ماه عزیز آثاری در قالب آلبوم یا تک آهنگ منتشر می‌کنند. تازه‌ترین اثری که برای این ایام به بازار آمده آلبوم «نغمه‌های عاشورایی» نام دارد که شنیدن آن به علاقه‌مندان این سبک از موسیقی پیشنهاد می‌شود. «نغمه‌های عاشورایی» اثری است به خوانندگی محمدرضا قربانی و با همراهی نوازندگان سعید ثبیبی و روح‌الله الله دادی و تنظیم این کار را سیامک بهبهانی انجام داده است. این آلبوم شامل ۸ قطعه است با قطعاتی چون «رهسپار عشق»، «لالایی»، «بی‌پال»، «آزادگی»، «هجر و وصال»، «سقای عطشان»، «لالایی»، «داغ غم»، «شام غریبان» و «نقضت حسینی» که هر کدام از آنها حس و حال زیبایی از نواؤ محرم را بیان می‌کند. محمدرضا قربانی دستجردی از جوانان خوش آتیه موسیقی ایران است. او متولد ۱۳۶۱ و زادگاهش شهر اصفهان است و چند سالی است که در عرصه موسیقی فعالیت می‌کند و کارهای تلفیقی متفاوتی منتشر کرده است. قربانی خوانندگی را از کودکی نزد پدر که از شاگردان استاد تاج اصفهانی بود آموخت و در زمینه تعزیه فعالیت خود را آغاز کرد و سپس مسئولیت گروه موسیقی بهشت آیین را پذیرفت و به همراه این گروه اجراهای زیادی داشتند و سپس تکخوان ارکستر پیشکسوتان اصفهان شد که استادان آواز در آن حضور داشتند.

نغمه‌های عاشورایی
خواننده: محمدرضا قربانی
تاریخ انتشار: مرداد ۹۹
سبک: مذهبی
ناشر: ایران مجوز

محمد رضا قربانی
تنظیم کننده: سیامک بهبهانی

© music records co.
Unauthorized copying reproduction
public performance and broadcasting prohibited
info: info@irannewsjapan.com